



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی

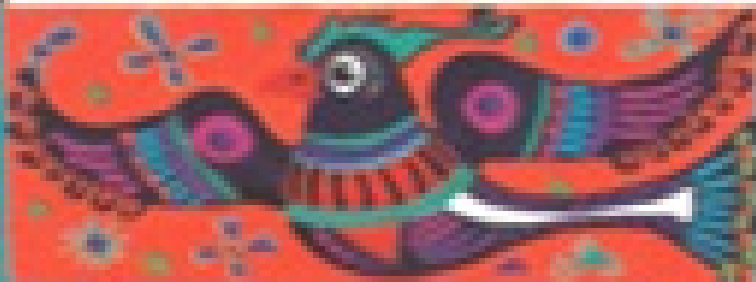


الحق
علیه
صلا
وات
سل
ام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

روایتی دیگر از عاشورا

ای زمین ، ای سنگدل



محمد کاظم مرینی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ای زمین، ای سنگدل

نویسنده:

محمد کاظم مزینانی

ناشر چاپی:

موسسه فرهنگی نبا

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	ای زمین، ای سنگدل
۷	مشخصات کتاب
۷	اشاره
۱۰	۱: کربلا بود و زمین بود و زمان
۱۳	۲: گفتگوی حُر با خویش
۱۴	۳: گفتگوی امام حسین (ع) و دخترش سکینه
۱۵	۴: سپاه کوفه و گفتگوی چند تن از کوفیان
۱۷	۵: سپاه امام در روز هشتم محرم
۱۷	۶: پرسش رقیه از عمه اش زینب
۱۹	۷: گفتگوی حُر و یکی از همزمانش
۲۰	۸: لشکر امام در شب نهم محرم
۲۲	۹: دیدار ابن سعد و امام در شب نهم محرم
۲۳	۱۰: نالیدن زینب در شب نهم محرم
۲۵	۱۱: رسیدن نامه ابن زیاد در روز نهم محرم
۲۶	۱۲: کربلا، شب دهم محرم
۲۶	۱۳: کربلا، صبح روز عاشورا
۲۷	۱۴: ابن سعد و فرمان آغاز جنگ
۲۹	۱۵: به میدان آمدن یاران امام
۳۰	۱۶: به میدان آمدن قاسم
۳۱	۱۷: به میدان آمدن علی اکبر
۳۲	۱۸: جانبازی علمدار کربلا از زبان دشمنان او
۳۴	۱۹: سخنان امام در برابر لشکر کوفه
۳۵	۲۰: حرفهای گستاخانه شمر

۳۷ ۲۱: آخرین سخن امام

۳۷ ۲۲: به میدان آمدن و به آسمان پیوستن امام

۴۰ درباره مرکز

ای زمین، ای سنگدل

مشخصات کتاب

سرشناسه : مزینانی، محمد کاظم، - ۱۳۴۲

عنوان و نام پدید آور : ای زمین، ای سنگدل / محمد کاظم مزینانی؛ تصویر گر نیلوفر میر محمدی

مشخصات نشر : تهران: موسسه نیاآ، ۱۳۸۱.

مشخصات ظاهری : ۳۲ ص. مصور (رنگی)

شابک : ۹۶۴-۶۶۴۳-۵۲-۳۴۰۰۰ ریال ؛ ۹۶۴-۶۶۴۳-۵۲-۳۴۰۰۰ ریال

وضعیت فهرست نویسی : فهرست نویسی قبلی

موضوع : شعر مذهبی -- قرن ۱۴

موضوع : عاشورا -- شعر

موضوع : واقعه کربلا، ۶۱ ق. -- شعر

شناسه افزوده : میر محمدی، نیلوفر، تصویر گر

رده بندی کنگره : PIR۸۲۰۳/ز۹۶ الف ۹ ۱۳۸۱

رده بندی دیویی : ۸/۶۲ م ۸۱۲ الف ۱۳۸۱

شماره کتابشناسی ملی : م ۸۰-۲۱۵۸

ص: ۱

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

ای زمی_ن ، ای سنگ_دل

محم_د کاظ_م مزینان_ی

ای زمی_ن ، ای سنگ_دل

مؤلف : محمد کاظم مزینان ی / تصویر گر : نیلوف ر میرمحم دی

حروفچین ی : انتشارات نب ا / لیتوگراف ی : نب ا اسکری ن / چاپ : ال وان

صحافی : ذوالفقار / چاپ اول : ۱۳۸۱ / کد کتاب : ۳۸ / ۹۸ د ه

شمارگان : ۵۰۰۰ نسخه / قیمت : ۴۰۰۰ ریال

ناشر : انتشارات نب ا / ته ران ، کارگر شمال ی ، کوچہ ہما ، پلاک ۶

تلف ن : ۸ - ۶۴۲۱۱۰۷ فاک س : ۶۹۴۴۶۱۵

شابک : ۳ - ۵۲ - ۶۶۴۳ - ۳ - ۵۲ - ۶۶۴۳ - ۹۶۴ ISBN

۱: کربلا بود و زمین بود و زمان

کربلا بود و زمین بود و زمان

کربلا نه ، تگه ای از آسمان

دشت ، خالی ، آسمان ، خاموش و لال

می رسید از دورها بانگ شغال

ابره‌ای غصه ، باران بلا

خیمه زد در آسمان کربلا

دشت ، سرتاسر سیاه و تار بود

برق چشم آهو و گفتار بود

یک طرف گل بود و غوغای بهار

یک طرف هم عوعوی سگهای هار

مردمان لقمه های چرب و نرم

مهر پيشانی آنها مثل چرم

لشکری از سایه ها ، سجاده ها

بود جاری در میان جاده ها

مردمان تیغ و تزویر و طلا

دسته دسته آمده در کربلا

مردهای ترمه ای و مخملی

تشنه خون « حسین بن علی »

لحظه لحظه می شدند آنها زیاد

چون ملخ در لشکر « ابن زیاد »

مردی از زهدان مادر گمشده

چون پدر افسانه مردم شده

چشم و گوش او به دستور « یزید »

مثل ماهی مانده در تور یزید

بنده در گاه و تخت و تاج او

در تمام زندگی محتاج او

پادشاهی ، وارث تخت پدر

شاعری همواره مست و دربدر

شاعر ابروی و گیسوی زنان

نام او اما امیرمؤمنان !

آیه های توبه را از بر شده

صاحب عمامه و منبر شده

روزها آشفته و شبها خراب

همدم و همزاد او جام شراب

کربلا از لشکر دشمن پر است

این صدای نرم و آرام خُر است

۲: گفتگوی خُر با خویش

— چشمهایم می زند سوسو چرا؟

من در اینجا و حسین آن سو، چرا؟

در میان آتش و یخ مانده ام

باز من در حال برزخ مانده ام

هم زمین، هم آسمان مهتابی است

قلب من اما پر از بی تابی است

ماه همچون کاسه ای لبریز خون

ناگهان در آسمان شد واژگون

— آسمان مثل زمینِ جنگ بود

ابرها چون پنبه خون رنگ بود

۳: گفتگوی امام حسین (ع) و دخترش سکینه

— ای سکینه ، ای غزالِ نازِ من !

دخترِ نازکِ خیالِ نازِ من

چشمِ هایت پس چرا طوفانی است ؟

غمِ مخور ، دنیا سراسر فانی است

— ای پدرِ جان ! ما چرا سردرگمیم ؟

ما مگر بازیچه این مردُمیم ؟

— دخترم ، من مثل آن مرغم که باد

لانه اش را ناگهان بر باد داد

روز و شب آواره شد در آسمان

لانه ای کو ؟ تا بیاساید در آن

ای سکینه ! مرد از آنِ مُردن است

سرنوشت هر گلی پژمردن است

۴: سپاه کوفه و گفتگوی چند تن از کوفیان

— خواب دیدم ای « حصین » از آسمان

سگه می بارد میان خانه مان

— من که می ترسم ببارد ای حصین

بر سر ما سنگهای آتشین

— من شنیدم که حسین آماده است

دست بیعت با خلیفه داده است

هان نباشد نان ما آجر شود

کیسه ما از نداری پر شود!؟

— آی پیکی — چشمتان روشن — رسید

مژده! اکنون شمر « ذی الجوشن » رسید

آسمان کوچک و خالی ز ابر

بر زمین افتاده مثل سنگ قبر

چشم ها چون غنچه هایی نیمه باز

خیس مانده زیر باران نماز

آه! هفتاد و دو تا سرو بلند

در زمین کربلا روییده اند

۵: سپاه امام در روز هشتم محرم

— غرق رویا بودم اکنون ای « هلال »

باز دیدم بر تنم روئیده بال

آسمان در آسمان پر می زدم

بال بر بالِ پیمبر می زدم

یک ندا گفت : ای حسینِ نازنین

خون تو می ریزد اینجا بر زمین

۶: پرسش رقیه از عمه اش زینب

— در چه فکری ای « رقیه » جان بگو

خسته ای ؟ خوابت می آید ؟ هان بگو

— عمه جان ! بابا چرا تنها شده

او به دور از جمع ما زنها شده

عمه بود و این سؤال بی جواب

رفت او از خیمه بیرون با شتاب

۷: گفتگوی حُر و یکی از همزمانش

_ ای رفیق! اکنون یزید بن شراب

در میان خواب می بیند سراب

خوابهایش درهم و آشفته است

چون حسین بن علی، « نه » گفته است

فکرهایش درهم و قاطی شده

روز و شب مشغول الواطی شده

کینه آل علی در خون اوست

بهترین همراز او، میمون اوست

_ آه ای حُر! بس کن این پر چانگی

ما همه مرغیم، مرغ خانگی

سر بریده، در عروسی، در عزا

پخته ایم، اما که در دیگ غذا

حرفها و فکرهایت بیخود است

کار مرغان، جست و خیز و قُدُ است

جای من که آسمانِ باز نیست

بال من شایسته پرواز نیست

آه ای حُر! بگذر از زیبا و زشت

کو حقیقت؟ کو جهنم؟ کو بهشت؟

باغ قدرت زود آفت می زند

هر کسی ساز خلافت می زند

۸: لشکر امام در شب نهم محرم

ماه، غمگین روی بام خیمه ها

غرق خاموشی تمام خیمه ها

اسب ها، خیره شده سوی فرات

مست و بیخود گشته از بوی فرات

گاه برق نیزه ای از دوردست

می جهید و بر دل شب می نشست

چون شغالی، باد زوزه می کشید

بر زمین داغ، پوزه می کشید

سایه ای از خیمه ای بیرون خزید

بوی قرآن در دل صحرا وزید

— ای «حبیب ابن مظاهر!» «سرنوشت

برده ما را پشت درهای بهشت

۹: دیدار ابن سعد و امام در شب نهم محرم

ابن سعد آمد کنار اسب خود

مثل سایه شد سوار اسب خود

موی او آشفته ، در هم ریخته

بر کمر تیغی بلند آویخته

گیج و حیران مانده در کار حسین

رفت چون سایه به دیدار حسین

— ابن سعدا! بخت خود بدتر مکن

جنگ با اولاد پیغمبر مکن

تو کجا راهی ایران می شوی؟

توی کوفه سنگباران می شوی

ابن سعد از چشم های او گریخت

گویا از چشم یک آهو گریخت

حال ، او بود و هوای تار دل

عنكبوت شك میان تار دل

— تیره گشته صبح و شامم ای خدا

قرعه افتاده به نامم ای خدا

هر چه بادا! دل به دریا می زنم

خیمه در ایران زیبا می زنم

این شب است و این شب است و این شب است

این صدای آتشین زینب است

۱۰: نالیدن زینب در شب نهم محرم

— ای برادر، ای فروغ آخرین!

آخرین زیبایی روی زمین

روشنی و سوی چشمانم تویی

یادگاری از نیاکانم تویی

مرده بودم کاشکی این روز را

غصه و این ماتم جانسوز را...

از شکاف خیمه گاهش، سر کشید

دست خود را بر سر خواهر کشید

— مرگ، حق است ای پریشان خواهرم

نوحه بس کن پیش ایشان، خواهرم

۱۱: رسیدن نامه ابن زیاد در روز نهم محرم

لشکر کوفه به فکر جنگ بود

گوششان گر، قلبشان از سنگ بود

نامه ای آمد به سوی ابن سعد

بسته شد درها به روی ابن سعد

« ابن سعدا! گیج و حیران مانده ای

یا که در رویای ایران مانده ای

با حسین اکنون مُدارا می کنی

در کنار رود نجوا می کنی

ابن سعدا! تو، به فرمان منی

با حسین و دودمانش دشمنی

می گُشی یا می کُشی او را به بند

آب را _ حتی _ به روی او ببند

مرد و زن از تشنگی بی تاب کن

خاک را با خونشان سیراب کن

تیغ ها از استخوان ها بگذران

اسب ها از روی آنها بگذران

حکم ، این است و مبر آن را زیاد

شهر کوفه ، والسلام ، ابن زیاد «

۱۲: کربلا، شب دهم محرم

آسمان چون یک بیابان بزرگ

ابرها چون بزه ، توفان مثل گرگ

بوته ها چون سوگواران بی قرار

رود هم از شرم در حال فرار

خشم در چشم درشت اسبها

کوهی از آهن به پشت اسبها

یک طرف آتشفشان کینه ها

یک طرف هم جنگل آینه ها.

۱۳: کربلا، صبح روز عاشورا

صبح شد ، از راه آمد آفتاب

کربلا آغاز شد چون یک کتاب
داغ بود و از درون می سوخت حُر
چشمهایش را به بالا دوخت حُر
زیر لب لبخندِ راز آمیز زد
ناگهان بر اسب خود مهمیز زد
تیغ در دست و سپر بر پشت او
آسمان گویی میان مشت او
از کویر « شاید » و « آیا » گریخت
موج گشت و رو به آن دریا گریخت
کوفیان ، خشکیده بر جا، میخ کوب
مات و حیران ، ایستاده مثل چوب

۱۴: ابن سعد و فرمان آغاز جنگ

ناگهان در آسمان سرخ و داغ

پر طنین شد قار قار یک کلاغ

ابن سعد آمد میان لشکرش

حرفها زد از زبان خنجرش

دست خود را برد او سوی کمان

نعره اش شد میان آسمان

_ دشمن ما آی کوفیان، یلی است

چون که در رگهای او خون علی است

آن چه او با زور بازو می کند

با زبانش نیز جادو می کند

آی مردانِ من! اکنون بنگرید

اولین تیر از کمان من پرید

۱۵: به میدان آمدن یاران امام

تیرها بی تاب جستند از کمان

غرق خون شد چشم های آسمان

آسمان خم شد، به پایین خیره شد

ناگهان آهی کشید و تیره شد

باغی از گل بود و صدها داس تیز

لاله با فولاد و آهن در ستیز

یک به یک مردان به میدان آمدند

از ته دل ، از سر جان آمدند

جملگی آزاد همچون خُر شده

خالی از شک ، از حقیقت پر شده

۱۶: به میدان آمدن قاسم

لاشخورها بر فراز سروها

تیر باران شد نماز سروها

— آی « خولی » این رجزخوان گو که کیست؟

— قاسم است او ؛ این که تنها کودکی است

قاسم آمد ، بند کفشش باز بود

کودکی که بهترین سرباز بود

چهره اش پر نور ، همچون جَدّ او

تیغ او ، اندازه آن ، قد او

یک تن تنها سوی میدان شتافت

دست و پاها دوخت و از هم شکافت

رنگِ خون شد روی و موی درهمش

خیره شد او بر عموی درهمش

تیرباران شد تن مجروح او

رفت بالا چون کبوتر روح او

۱۷: به میدان آمدن علی اکبر

آمد او ، خورشید هم شرمنده شد

خنده زد ، گویی پیمبر زنده شد

گیسوان بر روی دوش انداخت و...

مثل تیری سوی دشمن تاخت و...

بند جانِ دشمنانش را برید

تشنگی اما ، امانش را برید

— گفت: «ای بابا! جوابم را بده

کاسه لبریز آبم را بده»

پر زد او چون شاپرک سوی پدر

باز شد لبهای خوشبوی پدر

غنچه ناز دهانش را مکید

شیره شیرین جانش را مکید

می چکید اکنون گلاب از آن دهان

حمله برد او سوی دشمن ناگهان

آنقدر جنگید تا جان داد او

مثل سروی بر زمین افتاد او

۱۸: جانبازی علمدار کربلا از زبان دشمنان او

— ای «حکَم» ای کاش بی مادر شوی

وقت جنگیدن تو بی یاور شوی

هان کجا بودی تو ای کفتارِ لنگ؟

ای که می گفتی منم شیر و پلنگ؟

آخرین هم‌رزم ما عباس بود

ما گیاه و خنجر او داس بود

آمد او با اسب خود تا به فرات

مَشک هایش پر شد از آب فرات

ناگهان «زید» از کمین بیرون جهید

از تن عباس جوی خون جهید

اینک او جنگاوری بی دست بود

راه او از هر طرف بن بست بود

مَشک او با تیر « نُوفل » پاره شد

آب و خون در آسمان قُوّاره شد

مثل کوه افتاد از بالای زین

مثل نخلی خم شد او روی زمین

۱۹: سخنان امام در برابر لشکر کوفه

« ای نهان در جامه های دل فریب

صاحب این نامه های دل فریب

آتش فتنه همه افروخته

چون ملخ در آتش آن سوخته

پیش خود گویی که شیر شرزه اید

آه! اما چون گیاه هرزه اید

کوفیان ، ای کوفیان ، ای کوفیان !

جز من آیا هست امامی در میان ؟

بنگرید آخر که پس من کیستم

من مگر پور پیمبر نیستم؟»

سنگ لرزید از طنین این سؤال

مردهای سنگی اما، لال لال

۲۰: حرفهای گستاخانه شمر

«شمر» بود و کینه ای دور و دراز

گرز بر کف، خشمگین همچون گراز

— تو نجات خویش می جوئی، حسین

من نمی دانم چه می گویی، حسین

وقت رزم این حرفها بیهوده است

هان به ما چه، جدّ تو کی بوده است؟

حرفهای تو قشنگ است ای حسین !

حال ، اما وقت جنگ است ای حسین !

کشته ماه محرم می شوی

رهسپارِ در جهنم می شوی !

ناگهان برخاست فریاد از همه
یک صدا پیچید در آن همه

۲۱: آخرین سخن امام

« ای فریب مانده در رگها، شما
در وفا هم کمتر از سگها، شما
میوه اید و در دهان دشمنان
مانده اما در گلوی باغبان
مردمان رنگ رنگِ فتنه ها
جمله ویران زیر سنگ فتنه ها »
ناگهان فریاد آمد از همه
آن صدا گم شد میان همه
مردهای سنگی از نو، گر شدند
بنده بودند و همه نوکر شدند

۲۲: به میدان آمدن و به آسمان پیوستن امام

ناگهان آمد به میدان ، آینه

چشم‌ها شد خیره از آن آینه

« ذوالجناح » آمد به میدان نبرد

آسمان آهی کشید از روی درد

تیرها بی تاب و لرزان در کمان

بانگی آمد از میان آسمان

— تیرها! از جوشن من بگذرید

از گلو و سینه و تن بگذرید!

تیری آمد بر گلویش بوسه زد

خنجری گریان به رویش بوسه زد

ناگهان برخاست فریاد از زنان

آمدند آنها دوان بر سرزنان

چهره خورشید، غرق درد شد

مثل مرده او کبود و سرد شد

در جهان پیچید راز کربلا

قصه دور و دراز کربلا

" کربلا بود و زمین بود و زمان "

" کربلا نه، تکه ای از آسمان. "

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

